

انشعاب در اتحادیه‌ی کمونیست‌ها^۱

حاضرین در جلسه: مارکس، شرام (Schramm)، پفندر، باوئر، اکاریوس (Eccarius)، شاپر، ویلیش و لهما (Lehmann)، فرانکل (Fränkel)، غایب با عذر موجه.

صورت جلسه نشست قبلی وجود ندارد، زیرا که این یک جلسه فوق العاده است و به این جهت صورت جلسه قبلی خوانده نمی‌شود.

مارکس: جلسه روز جمعه، به علت مصادف شدن با جلسه‌ی کمیسیون انجمن^۲ تشکیل نشد. از آنجا که ویلیش دعوت به تشکیل جلسه حوزه کرده، که من

^۱ - تا این اواخر، مطالبی که از صورت جلسه نشست پانزدهم سپتامبر ۱۸۵۰ "اتحادیه‌ی کمونیست‌ها" که منجر به انشعاب گردید، مورد استناد قرار می‌گرفت، فقط منحصر به اطلاعاتی بود که در اثر مارکس: "افشاگری‌هایی درباره‌ی محاکمه‌ی کمونیست‌ها در کلن" آمده بودند. به علاوه، با تصمیمات متخذه در این جلسه، از محتوی خطابی‌ی کمیته مرکزی کلن به "اتحادیه‌ی کمونیست‌ها" مورخ اول دسامبر ۱۸۵۰ هم آشنایی داشتیم. متن کامل صورت جلسه مزبور، با استناد به دو دستخط، برای اولین بار در مجله‌ی "بررسی بین‌المللی تاریخ اجتماعی" INTERNATIONAL REVIEW OF SOCIAL HISTORY" جلد اول، چاپ ۱۹۵۶، قسمت دوم صفحات ۲۳۴ تا ۲۵۲ منتشر شد که بعدها در صفحات ۵۹۷ تا ۶۰۱ جلد هشتم آثار مارکس و انگلس آورده شد. تحقیقات بعدی نشان داد که هر دو سند خطی موجود فقط دو کپی از صورت جلسه کمیته مرکزی "اتحادیه‌ی کمونیست‌ها" می‌باشند. یکی از این اسناد، به خط هرمان ویلهلم هاویت نوشته شده است. این شخص پس از انشعاب، از طرف اتحادیه به کلن فرستاده شد تا تصمیمات اتخاذ شده را به کمیته مرکزی جدید در کلن ابلاغ نماید. نویسنده کپی دوم هنوز معلوم نشده است.

^۲ - منظور جلسه باشگاه تعلیماتی کارگران آلمان در لندن است. "باشگاه تعلیماتی آلمانی برای کارگران در لندن" در هفتم فوریه ۱۸۴۰، به وسیله‌ی کارل شاپر، ژوزف مول، هاینریش باوئر و سایر اعضای "اتحادیه‌ی عدالت‌طلبان" تأسیس شد. بعد از آنکه "اتحادیه‌ی کمونیست‌ها" سازماندهی شد، انجمن‌های آن نقش رهبری را در باشگاه تعلیماتی کارگری ایفا می‌کردند. در ۱۸۴۷ و ۱۸۴۹ و ۱۸۵۰، مارکس و انگلس به طور فعال در فعالیت‌های باشگاه شرکت داشتند. در هفده سپتامبر ۱۸۵۰ (دو روز بعد از انشعاب در کمیته مرکزی "اتحادیه‌ی کمونیست‌ها") مارکس، انگلس، و بسیاری از هم‌زمان آن‌ها از باشگاه استعفا دادند. زیرا در مبارزه میان اکثریت کمیته مرکزی "اتحادیه‌ی کمونیست‌ها" به رهبری مارکس و انگلس، با اقلیت فرقه گرای (شاپر- ویلیش) که به تاکتیک‌های ماجراجویانه تمایل داشتند، باشگاه مزبور به طرفداری از اقلیت پرداخت. در اواخر سال‌های پنجاه، مارکس و انگلس مجدداً در فعالیت‌های باشگاه تعلیماتی شرکت نمودند. باشگاه تا

نمی‌خواهم قانونی بودن آن را اکنون بررسی کنم، جلسه امروز به طور اضطراری تشکیل می‌شود. مایلم پیشنهاد زیر را که از سه جزء تشکیل می‌شود، مطرح کنم:

۱- کمیته مرکزی از لندن به کلن منتقل شود و بلافاصله بعد از ختم جلسه امروز، وظایف کمیته مرکزی به هیأت مدیره حوزه آنجا محول گردد. این تصمیم به اعضای اتحادیه در پاریس، بلژیک، و سوئیس اطلاع داده خواهد شد و در مورد آلمان، کمیته مرکزی جدید خود رأساً اقدام خواهد کرد.

توضیح: من با پیشنهاد شاپر مبنی بر تشکیل یک کمیته‌ی محلی در کلن برای همه‌ی آلمان مخالف هستم، زیرا این اقدام می‌تواند موجب اخلاف در وحدت کمیته مرکزی شود. طرح ما خواهان حذف این پیشنهاد است. علاوه بر این، یک تعداد دلایل دیگر در دفاع از این طرح وجود دارند. اقلیت کمیته مرکزی، چه در رابطه با تقاضای رأی عدم اعتماد جلسه‌ی قبلی، و چه در رابطه با تشکیل جلسه‌ی فعلی حوزه، و چه در رابطه با باشگاه تعلیمات کارگری در لندن و چه در میان پناهندگان^۲ بر علیه اکثریت کمیته دست به طغیان زده است. به این جهت، تداوم کمیته مرکزی در اینجا ممکن نیست. وحدت کمیته مرکزی بیش از این دیگر مقدور نیست و تداوم وضعیت کنونی به انشعاب و تشکیل دو اتحادیه منجر خواهد شد. از آنجا که مصالح حزب مقدم است، من راه حلی را که ذکر شد پیشنهاد می‌کنم.

۲- نظامنامه‌ی فعلی اتحادیه ملغی شود و کمیته مرکزی جدید مؤظف گردد، تا نظامنامه‌ی تازه‌ی تنظیم کند.

زمان انحلال آن به وسیله‌ی دولت انگلستان در ۱۹۱۸، دوام داشت. در ادامه متن حاضر از آن به نام انجمن گریت ویندمیل استریت نام برده شده است.

۳- در سپتامبر ۱۸۴۹، مارکس به عضویت کمیسیون حمایت از پناهندگان سیاسی آلمانی در لندن انتخاب گردید. این کمیسیون در باشگاه تعلیمات آلمانی برای کارگران به وجود آمد و بعداً برای آنکه از گزند مهاجرین خرده بورژوا-دموکرات که می‌کوشیدند عناصر پرولتری را در میان مهاجرین مقیم لندن تحت نفوذ خود در آورند، مصون نگاهداشته شود، کمیسیون مزبور به کمیته‌ی سوسیال دموکراتیک فراریان تبدیل گردید که انگلس نیز به عضویت هیأت مدیره آن در آمد. از آنجا که بعد از انشعاب در "اتحادیه‌ی کمونیست‌ها"، کمیسیون پناهندگان تحت نفوذ فراکسیون ویلیش-شاپر قرار گرفت، مارکس و انگلس در اواسط سپتامبر ۱۸۵۰ از عضویت در آن استعفا دادند.

توضیح: نظامنامه‌ی کنگره‌ی ۱۸۴۷، به وسیله‌ی کمیته مرکزی لندن در ۱۸۴۸ تغییر داده شد. مناسبات زمانی اکنون بار دیگر تغییر کرده اند. نظامنامه‌ی اخیر لندن، مواد اصولی نظامنامه را تضعیف کرده است. در برخی نقاط، هر دو نظامنامه معتبر شناخته می شوند و در چندین محل، اصولاً هیچکدام از آن ها اعتبار ندارند و یا اینکه کاملاً خودسرانه رفتار می شود و بنابر این هرج و مرج کامل در اتحادیه برقرار است. علاوه بر این، نظامنامه‌ی اخیر پخش شده و بنابر این دیگر نمی تواند مورد استفاده قرار گیرد. پیشنهاد من در این رابطه این است، که یک نظامنامه‌ی واقعی جانشین وضعیت بدون نظم کنونی شود.

۳- دو حوزه در لندن به وجود خواهد آمد، که مطلقاً مستقل از یکدیگر عمل می کنند و تنها ارتباط آن ها با یکدیگر این است که هر دو عضو اتحادیه هستند و با یک کمیته مرکزی مکاتبه می کنند.

توضیح: به خاطر حفظ وحدت اتحادیه، ضروری است که در اینجا دو حوزه تشکیل شود. سواى اختلافات شخصی، اختلافات اصولی حتی در انجمن رخنه کرده اند. در آخرین مباحثه ای که بر سر مسأله‌ی "موضع پروتلاریای آلمان در انقلاب آینده" صورت گرفت، اعضای اقلیت کمیته مرکزی نظریاتی ابراز کردند که در تضاد مستقیم با آخرین خطبیه‌ی این کمیته و حتی "مانیفست" می باشند. به جای بینش جهانی "مانیفست"، بینش ملی آلمانی مطرح شد، احساسات ملی پیشه‌وران آلمانی مورد مدهانه قرار گرفت، بینش ایده آلیستی، جایگزین بینش ماتریالیستی "مانیفست" گشت و انقلاب به جای آنکه محصول مناسبات واقعی قلمداد شود، به اعمال اراده تقلیل یافت. در حالی که ما به کارگران می گوئیم: شما باید ۱۰، ۲۰، ۵۰ سال جنگ داخلی را پشت سر بگذارید تا بتوانید مناسبات را تغییر بدهید و بتوانید خود را قادر به حکومت سازید، آن ها در مقابل می گویند: ما باید بلافاصله به حکومت برسیم و یا در غیر این صورت باید دست از فعالیت

برداریم. همانطور که دموکرات‌ها، واژه‌ی "خلق" را به کار می‌برند، اکنون واژه‌ی "پرولتاریا" صرفاً به عنوان عبارت پردازی به کار برده می‌شود. برای آنکه این باور موثر شود، در آن صورت مجبور خواهیم بود که تمام خرده بورژواها را به عنوان پرولتاریا معرفی کنیم و بنابر این در عمل نماینده‌ی خرده بورژواها خواهیم بود و نه پرولترها. به جای رشد انقلابی واقعی مجبور خواهیم بود، که به تکه کلام‌های انقلابی بپردازیم. این بحث سرانجام ثابت کرد، که چه اختلافات اصولی در پس منازعات شخصی نهفته اند و اکنون وقت آن فرا رسیده است تا اقدامی به عمل آید. اتفاقاً همین اختلافات هستند، که مبنای اظهارات تند هر جناح را تشکیل داده اند و باعث شده تا برخی از اعضای اتحادیه کسانی را که از "مانیفست" دفاع می‌کنند، ارتجاعی خطاب کرده و سعی کنند به این وسیله به محبوبیت آن‌ها لطمه وارد آورند. غافل از آنکه برای آن‌ها این مسأله بی اهمیت است، زیرا آن‌ها در جستجوی کسب محبوبیت نیستند. روال تا کنونی وقایع، البته، به اکثریت کمیته مرکزی حق می‌دهد تا حوزه‌ی لندن را منحل سازد و اعضای اقلیت را به خاطر تضادی که میان باور آن‌ها و اصول اتحادیه موجود است، اخراج کند. ولی من چنین پیشنهادی ندارم، زیرا این کار موجب جار و جنجال بی ثمری خواهد شد. به ویژه از آن جهت که این افراد به اعتقاد خودشان کمونیست هستند، اگر چه نظریاتی که ابراز می‌کنند ضدکمونیستی است و حداکثر می‌توان آن‌ها را سوسیال دموکراتیک نامید. البته بدیهی است، که گرد هم ماندن ما هم اتلاف وقت زیانبخشی بیش نخواهد بود. شاپر مدتی است از جدائی صحبت می‌کند. بسیار خوب، من موضع جدائی را جدی تلقی می‌کنم و معتقدم راهی پیدا کرده ام که می‌توانیم از هم جدا بشویم، بدون آنکه حزب را دچار انشعاب کنیم.

اعلام می‌کنم، که به نظر من حداکثر ۱۲ نفر در حوزه‌ی ما کفایت. شاید هم کم تر و با کمال میل بقیه‌ی جماعت را به اقلیت می‌سپارم. اگر این پیشنهاد مورد

قبول قرار گیرد، آنوقت ظاهراً ما دیگر نمی توانیم در انجمن بمائیم و من و اکثریت از انجمن گریت ویندمیل استریت استعفاء خواهیم داد. بالاخره، موضوع بر سر روابط خصمانه میان گروه اقلیت و اکثریت کمیته مرکزی نیست، بلکه برعکس مسأله بر سر این است که با قطع روابطمان، تشنجات را از بین ببریم. ما در اتحادیه و در حزب با یکدیگر خواهیم ماند، ولی در یک رابطه‌ی زیانبخش باقی نمی مانیم.

شاپر: همانطور که در فرانسه، پرولتاریا روابط خود را با مونتانی (Montagne)^۴ و لاپرس (La Presse)^۵ قطع کرد، همین طور هم در اینجا افرادی که از نظر اصولی حزب را نمایندگی می کنند، روابط خود را با آن هائی که پرولتاریا را سازمان می دهند قطع می کنند. من موافق تغییر مکان کمیته مرکزی و همچنین تغییر نظامنامه هستیم. اعضاء کلن با شرایط آلمان آشنا هستند. همچنین معتقدم که انقلاب بعدی افرادی را به وجود خواهد آورد که خودشان قادر به رهبری خویش خواهند بود و این کار را به مراتب بهتر از همه‌ی کسانی که در ۱۸۴۸ نام و شهرتی داشتند، انجام خواهند داد. در رابطه با اختلاف نظرهای اصولی، این اکاریوس بود که با طرح مسأله موجب این بحث شد. من نظرم که در اینجا مورد حمله قرار گرفت بیان کردم، زیرا اصولاً نسبت به این موضوع شور و علاقه دارم. مسأله بر سر این است که آیا ما گردن چند نفر را همان اول خواهیم زد و یا این گردن خودمان است که زده خواهد شد. در فرانسه، کارگران به قدرت خواهند رسید و به همراه آن ما نیز در آلمان. اگر قرار بود چیزی غیر از این رخ دهد، در آن

^۴ - مونتانی (کوهستان): جناح افراطی ژاکوبین ها در مجلس ملی دوران بعد از انقلاب فرانسه را چنین می نامند. وجه تسمیه آن این بود، که جایگاه نمایندگان متعلق به این جناح در مرتفع ترین قسمت مجلس قرار داشت. بعدها، یعنی در سال های ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۱، این عنوان به حزب خرده بورژوای رادیکال-دموکرات که لدر- رولن رهبری آن را به عهده داشت، اطلاق شد.

^۵ - "لاپرس": روزنامه‌ی یومیه بورژوایی که از ۱۸۳۶ در پاریس منتشر می شد. در ۴۹- ۱۸۴۸، ارگان بورژواهای جمهوریخواه گردید و سپس ارگان بناپارتیست ها شد.

صورت من هم، دست از فعالیت می کشیدیم و برای خودم زندگی بهتری دست و پا می کردم. ولی اگر ما به قدرت برسیم، در آن صورت به هر اقدامی که برای تضمین حاکمیت پرولتاریا لازم باشد مبادرت خواهیم کرد. من یک طرفدار پروپا قرص این باور هستم، ولی کمیته مرکزی عکس این فکر می کند. شما مایلید دیگر با ما رابطه ای نداشته باشید، بسیار خوب، حالا از هم جدا می شویم. مسلماً من در انقلاب آینده، سرم زیر گیوتین خواهد رفت. البته من به آلمان خواهم رفت و اگر شما مایلید که دو حوزه تشکیل بدهید، بسیار خوب، این کار را بکنید. ولی آنوقت فاتحه‌ی اتحادیه خوانده شده است. ما یکدیگر را در دوباره در آلمان ملاقات خواهیم کرد و شاید آن زمان بتوانیم همگام شویم. من یک دوست شخصی مارکس هستم، ولی اگر شما خواهان جدائی هستید، بسیار خوب، در این صورت هر کس راه خودش را خواهد رفت. ولی آنوقت باید دو اتحادیه تشکیل بشود، یکی برای آن هائی که مبارزه‌ی قلمی می کنند و دیگری برای آن هائی که به نحوی دیگر فعالیت می نمایند. من معتقد نیستم، که بورژواها در آلمان به حکومت خواهند رسید. من در این زمینه، شور و هیجان تعصب آمیزی دارم و اگر غیر از این بود، پیشیزی برای تمام تاریخ ارزش قائل نمی شدم. البته اگر قرار باشد که اینجا، در لندن، دو حوزه، دو انجمن، و دو کمیته‌ی پناهندگان داشته باشیم، در این صورت ما خواهان دو اتحادیه و جدائی کامل خواهیم بود.

مارکس: شاپر پیشنهاد مرا بد فهمیده است. به محض آنکه پیشنهاد ما مورد قبول قرار گیرد، از هم جدا می شویم و دو حوزه‌ی مجزا از هم تشکیل خواهیم داد و دیگر بین ما هیچ نوع رابطه‌ی مستقیمی وجود نخواهد داشت. ولی ما همگی کماکان در یک اتحادیه خواهیم بود و تحت نظارت یک کمیته مرکزی واحد قرار خواهیم داشت. شما حتی می‌توانید قسمت اعظم اعضای اتحادیه را همراه خود داشته باشید. در رابطه با فداکاری‌های شخصی: من مثل هر فرد دیگری،

فداکاری های زیادی انجام داده ام، ولی برای طبقه و نه برای افراد. تا آنجا که به شور و هیجان بر می گردد، راستش برای عضویت در حزبی که فکر می کنید در یک قدمی قدرت گرفتن است، احتیاج به داشتن شور و هیجان زیادی نیست. من همواره نظرات لحظه ای پرولتاریا را نادیده گرفتم. ما برای حزبی فداکاری می کنیم، که حتی در بهترین وضع خود در شرایط کنونی هنوز قادر به آن نیست که به حکومت برسد. اگر پرولتاریا اکنون به حکومت برسد، اقداماتی که به آن دست خواهد زد، خرده بورژوازه و نه تماماً پرولتاری خواهد بود. حزب ما وقتی می تواند به حکومت برسد، که شرایط به آن اجازه دهند نظریات خودش را اجرا کند. لویی بلان (Louis Blanc) بهترین نمونه برای این است که زود رسیدن به حکومت می تواند چه در دسرهایی به وجود آورد.^۶ علاوه بر این، در فرانسه، پرولتاریا به تنهایی به حکومت نخواهد رسید، بلکه به اتفاق دهقانان و خرده بورژوازی به حکومت خواهد رسید و دیگر نه فقط اقدامات پرولتاریا، بلکه اقدامات خرده بورژواها هم به اجرا در خواهند آمد. کمون پاریس^۷ نشان داد، که احتیاج نیست در حکومت باشیم تا بتوانیم کاری انجام دهیم. از این گذشته، چرا از سایر اعضای اقلیت به ویژه شهروند ویلیش، که تماماً با خطابه ی قبلی موافق بود، چیزی نمی شنویم. ما نمی خواهیم و نمی توانیم اتحادیه را تجزیه کنیم، بلکه فقط می خواهیم و می توانیم حوزه ی لندن را به دو حوزه تفکیک کنیم.

^۶ - از فوریه تا مه ۱۸۴۸، لویی بلان به عنوان "نماینده ی کارگران" در فعالیت های حکومت موقتی بورژوازی فرانسه شرکت کرد. فعالیت کمیسیون دولتی مربوط به مسایل کارگری که لویی بلان ریاست آن را به عهده داشت، هیچگونه نتیجه ی عملی در بر نداشت و تاکتیک مصلحه گرانه ی لویی بلان، بخشی از کارگران را از مبارزه ی انقلابی بازداشت.

^۷ - کمون پاریس ارگان خودمختاری شهری در سال های ۱۷۸۹ - ۱۷۹۴ بود، که در حقیقت مبارزات توده های پاریسی برای اجرای اقدامات مختلف انقلابی را رهبری می کرد. کمون پاریس (با کمون پاریس سال ۱۸۷۱ اشتباه نشود) در سرنگونی رژیم سلطنتی، استقرار دیکتاتوری ژاکوبینی، متداول ساختن قیمت های حداکثر، تصویب قانون مربوط به مظنون ها، که بر علیه ضدانقلاب تدوین شده بود، و در مورد سایر اقدامات انقلابی، نقش فعالانه ای بازی کرد. پس از کودتای ضدانقلاب در نهم ترمیدور (۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴) تشکیلات کمون در هم کوبیده شد.

اکاریوس: من مسأله مطرح کردم و به هر حال منظورم این بود، که در باره‌ی موضوع صحبت بشود. در رابطه با استنباط شاپر باید بگویم، که من در انجمن شرح دادم به چه علت آن را خیالبافی تلقی می‌کنم و چرا معتقدم که حزب ما نمی‌تواند بلافاصله در انقلاب آینده به حکومت برسد. در آن صورت، شرکت حزب ما در محافل و مجامع مهم تر از شرکت در دولت است.

شهروند لهماں بدون گفتن کلمه‌ی ای جلسه را ترک می‌کند. ویلیش نیز همین کار را می‌کند.

به ماده‌ی اول، همه رأی موافق می‌دهند، ولی شاپر از دادن رأی خودداری می‌کند.

به ماده‌ی دوم هم رأی موافق می‌دهند، ولی شاپر از دادن رأی خودداری می‌کند.

ماده‌ی سوم، همین طور، شاپر باز هم از دادن رأی خودداری می‌کند. شاپر علیه همه‌ی ما اعتراض می‌کند و می‌گوید اکنون ما از یکدیگر جدا شده‌ایم. من دوستان و آشنایانی در کلن دارم، که بیش تر از من پیروی خواهند کرد تا از شما.

مارکس: دستور جلسه‌ی ما بر طبق موازین نظامنامه اجرا شد و مصوبات کمیته مرکزی معتبر می‌باشند.

بعد از خواندن صورت جلسه، مارکس و شاپر اعلام می‌دارند که آن‌ها در این باره مطلبی برای کلن ننوشته‌اند.

از شاپر سؤال می‌شود، که آیا اعتراضی نسبت به صورت جلسه دارد و او اعلام می‌دارد که نمی‌تواند اعتراضی داشته باشد، زیرا هر نوع اعتراضی را غیرضروری می‌داند.

اکاریوس پیشنهاد می کند، که صورت جلسه از طرف همه‌ی حاضرین در جلسه امضاء شود. پیشنهاد او تصویب می گردد، ولی شاپر اعلام می کند که او صورت جلسه را امضاء نخواهد کرد.

جلسه به تاریخ پانزده سپتامبر ۱۸۵۰، در لندن تشکیل یافت. صورت جلسه قرانت شد و تصویب گردید و به امضاء رسید.

امضاء: ک. مارکس، رئیس کمیته مرکزی

ف. انگلس، منشی

هنری باوئر، ک. شرام، ژ. ک. اکاریوس، ک. پفندر

کلیات آثار مارکس- انگلس به انگلیسی، جلد ۱۰، صفحات ۶۲۵- ۶۲۹

مترجم: جعفر رسا

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۶